

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه

۱۳ مارچ ۲۰۲۳



یونس نگاه

استبداد نامنور

ملا هبت الله شباهت‌هایی به اشرف غنی دارد. آقای غنی آدمی درس‌خوانده و کتابی بود. او با فرمول‌های ذهنی، تلاش داشت افغانستان را به سرعت صاحب «نظام عادل» سازد، «دولت درمانده‌اش» را اصلاح کند و مشکلات فراوانش را در سه لایه داخلی، منطقه‌ای و جهانی دسته‌بندی کرده حل سازد تا در عرض چند سال آب کشور به قیمت نفت به بازار عرضه گردد، برقش به هند و پاکستان صادر شود، شاهراه ترانزیتی داشته باشد و دهلیزهای هوایی اش محدودیت‌های ترانزیتی را رفع کند. ملا هبت‌الله نیز چون او صاحب فرمول‌های ذهنی است و برای افغانستان در سه لایه داخلی، منطقه‌ای و جهانی برنامه‌هایی مطرح می‌کند. او نیز از نظام عادل سخن می‌گوید و در دیدارش با رئیس‌ان منابع بشری که گزارش و صورت جلسه‌اش در ۸ صبح نشر شده، اشرف غنی را به خاطر سر دادن شعار «کاذب» عدالت عمری، شمانت کرده است. ملا هبت‌الله برای ایجاد نظام عادل، سخن از قانون، انکشاف اقتصادی، تعلیم و ایجاد جای کار نمی‌گوید، بلکه کلید را تطبیق شریعت می‌داند. در دیداری که به تاریخ ۱۸ میزان امسال با رئیس‌ان استخبارات ۳۴ ولایت داشته، گفته است که تمام مسؤولان باید به او حساب بدهند که در یک سال حکومت‌داری چه مقدار شریعت را تطبیق کرده‌اند. او از مسؤولان ادارات زیر فرمانش نخواست است تا از پیشرفت اقتصادی، رشد تعلیم، افزایش تولیدات صنعتی، کاهش بیکاری و تطبیق قانون گزارش دهند. خطکش او برای پیمایش «پیشرفت» تطبیق شریعت است؛ شریعتی که در عمل به امر به معروف و نهی از منکر و جهاد خلاصه می‌شود. او در دیدارش با رئیس‌ان منابع بشری وزارت‌خانه‌ها نیز گفته است که شریعت کلید حل تمام مشکلات است و باید در هر کاری با علماء (ملاها) مشورت شود؛ «چرا که شریعت کامل است و برای هر چیز راه درست را تعیین کرده است.» در سطح داخلی ایده‌آل او جامعه‌ای است که همه با شریعت چنان آشنا باشند که «هیچ مخالفی باقی نماند.» او افغانستان یک‌دست، پر از افراد گوش‌به‌فرمان و آماده جهاد را پیش‌رفته می‌داند. در سطح منطقه‌ای نیز ملا هبت‌الله مثل اشرف غنی افغانستان را عضو فعال می‌خواهد، اما او به صدور آب و برق به منطقه و تبدیل وطن به چارراه ترانزیت کالا باور ندارد، بلکه تبلیغ می‌کند که

کشور را به چارراه تجارت و ترانزیت جهادگرایی تبدیل خواهد کرد تا از آن طریق کشورهای همسایه و جهان اسلام زیر چتر امارت یا خلافت قرار گیرند. در سطح جهانی نیز او تخیلاتی دارد و می‌گوید مأموریت باشندگان افغانستان آمادگی و قربانی برای پیروزی جهاد در کل جهان است. او از مردم افغانستان انتظار دارد که همه زره پوشیده آماده فرمان جهاد باشند تا برای ایجاد نظام اسلامی در کل جهان، هر جا او دستور داد بروند (فقره ۱۴، صورت جلسه ملا هبت‌الله با رئیس‌ان منابع بشری).

از اواخر دهه اول جمهوری اسلامی، زمانی که انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۹ به تنش‌های شرم‌آور منجر شد، دزدی آراء و تقلب کار را به میانجی‌گری خارجی و تشکیل حکومت مصلحتی غیرانتخابی، براساس جور آمد کشید، در محافل سیاسی و میان درس‌خوانده‌ها صحبت از ضرورت کشور به نظام مرکزی منضبط می‌شد که در رأس آن شخصی تحصیل‌کرده، حامی تعلیم و ترقی قرار داشته باشد. آنان می‌گفتند افغانستان به دلیل تهدید تروریسم، عقب‌ماندگی سیاسی، ریشه نداشتن فرهنگ دموکراسی و نبود احزاب قوی آماده پذیرش نظام دموکراتیک نیست و بهتر است شخصی با دیدگاه‌های مترقی اما صاحب صلاحیت‌های فراوان به قدرت بیاید تا نظم و انضباط لازم را برای تسهیل ثبات و ترقی فراهم کند. از همین رو، گاهی سخن از استبداد منور به میان می‌آمد.

تاریخ‌نویسان و سیاست‌دانان، به مجموعه‌ای از حکومت‌های استبدادی قرن هجدهم که گفته می‌شود ویژگی‌های سکولار، ترقی‌خواهانه و خردگرا داشتند و زمینه عبور ملت‌های غربی را از عصر فیودالی فراهم ساختند، عنوان استبداد منور یا دیکتاتوری روشن داده‌اند. مستبدان منور که در پی تحولات عصر روشنگری، قدرت خود را به آسمان و مشیت الهی پیوند نمی‌دادند، بلکه مدعی بودند که برای رفاه و خوش‌بختی توده مردم اعمال قدرت می‌کنند و تمایل به اصلاحات و روشنگری داشتند. تاریخ‌نویسان ناپلیون را مشهورترین مستبد منور می‌خوانند. ماریا ترزا (۱۷۸۰-۱۷۴۰) در اتریش، فریدریش دوم پروس (۱۷۸۶-۱۷۴۰) و کاترین دوم روسیه (۱۷۹۶-۱۷۶۲) نیز نام‌های مشهور در گروه حاکمان مستبندند. اینان هرکدام در کشورش علیه شورش‌ها و انارشسیسم با مشت آهنین ایستاده بودند، ولی در عین حال اصلاحات اقتصادی و اجتماعی و در مواردی استقلال محاکم و آزادی عقیده را تشویق می‌کردند. صفت منور، به دلیل همین رویکرد اصلاحی و تمایل به ترقی به آن دیکتاتورها داده شده بود.

اکنون نیز در جوامعی که تلاش برای دموکراسی به انارشسیسم منتهی می‌شود، شورشگری مانع جدی ثبات و تحقق دموکراسی می‌گردد و فقر و عقب‌ماندگی فرصت مشارکت معنادار را به مردم نمی‌دهد، تمایل به استبداد منور زنده می‌شود، به امید آن‌که جامعه از بی‌ثباتی و شورشگری از یکسو و فقر و عقب‌ماندگی از سوی دیگر نجات یابد. تحصیل‌کردگان و سیاست‌پیشگانی که در انتخابات سال ۲۰۱۴ از اشرف غنی حمایت کردند و آنانی که در هفت سال حکومت او، القاب متفکر دوم جهان و بابا را برایش دادند، از این طیف بودند. گروهی بعد از انتخابات و زمانی که اشرف غنی کوشید مشتش را تثبیت کند، از او بریدند و تعدادی تا پایان کنارش ماندند. کسانی از دوستان و نزدیکان من در انتخابات سال ۲۰۱۴ به او رأی دادند، چون فکر می‌کردند که آدمی جدی (مستبد) و فهمیده (منور) است؛ اما گذشت زمان نشان داد که شرایط افغانستان پیچیده‌تر از آن است که با ایستادن پشت فردی «جدی» و «فهمیده» حل شود. عصر ما با قرن هجدهم تفاوت بسیار دارد و امروز حتی با نسخه امان‌الله خان نمی‌توان مشکلات ملی را مداوا کرد. هر نظامی که به مردم نقش منفعل قایل شود و در پی تطبیق نسخه‌های ذهنی فرد یا افرادی گردد که سر در کتاب، پرزنتیشن، دعا و تاریخ دارند و به اتفاقات روز و خواسته‌های مردم چشم می‌بندند، حتی اگر به نیت ترقی‌خواهانه باشد، به ناکامی می‌انجامد.

طالبان نیز در خلأ نظام دموکراتیک و تمایل عمومی به مشیت آهنین منور، به قدرت رسیده‌اند. در کنار حمایت‌های خارجی، تمایل مردم به ثبات و نظم – حتا به قیمت کاهش آزادی‌ها – در قدرت‌گیری آن گروه نقش داشته است. طالبان، امارت خود را استبداد منور تبلیغ می‌کنند، با این تفاوت که آنان تنویر و روشنگری را برای رفاه و آسایش این‌جهانی لازم نمی‌دانند، بلکه با سوءاستفاده از باورهای دینی، مردم را به نسیه‌های آن‌جهانی فریب می‌دهند و روشنگری را به امر به معروف و نهی از منکر تقلیل داده و مردم را موظف به اطاعت و قربانی می‌دانند. ملا هبت‌الله در جلسه با رئیس‌ان منابع بشری گفته است: «اگر واقعاً خواهان حاکمیت دین و شریعت هستید، پس آماده قربانی شوید، زره را بپوشید.» از مسؤولان منابع بشری که مناصب کاملاً تخصصی مدیریتی دارند، خواسته شده است تا مأموریت اصلی خود را تطبیق شریعت قرار دهند و برای قربانی در راه جهاد جهانی آماده شوند. تنها ملا هبت‌الله چنین مأموریت «تنویری» را تبلیغ نمی‌کند، بلکه افرادی چون ذبیح‌الله مجاهد نیز می‌کوشند سانسور، استبداد و مشیت آهنین را با عقبی‌اندیشی توجیه کنند، در حالی که خودشان مشغول جمع‌آوری پول، تجارت و کش‌مکش بر سر توزیع قدرت در دنیای «دنی» هستند. مجاهد در سخنرانی که به تاریخ ۱۲ ماه جاری (فبروری) از او در تلویزیون ملی تحت کنترل طالبان نشر شده، برای توجیه سانسور و جلوگیری از آزادی بیان گفته است که انسان بنده خدا است و نمی‌تواند مطلق آزاد باشد. به گفته او انسان «مطلق به خاطر زیستن و زندگی کردن آفریده نشده، چون دنیا جای زیستن نیست. مشکلات، مسایل و همچنان طفولیت، ناتوانی و باز موت تمام در این دنیا می‌آید سر آدم. این جای زندگی نیست، جای زندگی به باور مسلمانان آخرت است. جای زندگی جنت است که اصلاً نهایت ندارد، نعمت‌هایش پایان ندارد و زندگی‌اش هم آخر ندارد. دنیا یک مرحله امتحانی است. خداوند زندگی و موت را آفریده تا شما را بیازماید که کدام‌تان عمل بهتر و نیکتری را انجام می‌دهید. پس این‌جا ما مکلف استیم در برابر دین، در برابر خدا. هر کسی که هر جایی وظیفه دارد، باید این مکلفیت را حس کند. نمی‌توانیم مطلق آزاد باشیم.»

ملا هبت‌الله دچار این وهم است، یا حداقل در سخنرانی‌ها و موضع‌گیری‌هایش چنان می‌نماید که گویا امارت طالبان و در رأس آن خود او از نظر فکری بی‌نیازند، فرمول خوش‌بختی را می‌دانند و مادر علم‌ها را در اختیار دارند. از این رو، استبدادی را که بر مردم افغانستان تحمیل می‌کنند و دوست دارند آن را به کشورهای منطقه و جهان نیز صادر کنند، منور و به سود انسان‌ها است. به همین دلیل، گفته است که در اداره او تمام قوانین و مقرره‌های جمهوریت یکسره و بدون استثناء از سوی شریعت لغو و حتا برای اعلام لغو آن‌ها «به فرمان نیز نیاز نیست.» برای او سال‌ها تجارب اندوخته شده در نظام جمهوریت هیچ ارزشی ندارد، قوانین و مقرراتی که طی دهه‌های طولانی و با آزمون و خطای بسیار به وجود آمده، حتا ارزش بازبینی ندارند و باید چون اوراق فرسوده و چنل‌نویس دور انداخته شوند. او گفته است: «شریعت به چیزی محتاج نیست.»

این بی‌احتیاجی شریعت را هبت‌الله آخوندزاده و امارتی‌هایش به امور اداری و سیاسی نیز تعمیم می‌دهند. بی‌احتیاجی شریعت به معنای بی‌احتیاجی ملا هبت‌الله به مشورت و حضور غیرخودی‌های او در قدرت و نظام است. او امارت ملاها را بی‌نیاز از همکاری آدم‌های متخصص و فنی می‌داند و حکومتش را نیازمند صحبت و مشوره با مردم، اخذ رأی، پارلمان و نمایندگی نمی‌داند. او متفکر اول جهان است و امارتش بی‌نیاز از هر گونه تعامل فکری و تبادل تجربه و تخصص.

ملا هبت‌الله در ادامه توصیه‌هایش به رئیس‌ان منابع بشری گفته است: «چون دین کامل داریم، باید برای نظام اسلامی چنان قوانین جامع و کامل بسازیم که تمام نظام‌های جهان به آن محتاج باشند.» او ساختن چنان قوانین کامل را ارزیابی نیازهای مردم، مطالعه تجارب ملت‌های دیگر و مراجعه به متخصصان بخش‌های گوناگون حیات اداری و سیاسی

نمی‌داند، بلکه شاه‌کلیدش در قندهار و پیش شورای مولوی‌ها است. «به همین خاطر به وزیران خود می‌گویم شما در هر کار باید با علماء مشوره کنید، چرا که شریعت کامل است و برای هر چیز راه درست را تعیین کرده است.» این استبداد نامنور، زندگی را بر مردم افغانستان جهمی ساخته است که امروز شاهدیم. جهمی که در آن نظم گورستانی، سکوت و اطاعت ایده‌آل است و رنج دنیوی که همراه با اطاعت باشد و آدم‌ها را به مجاهدان زره‌پوش آماده قربانی بدل کند، پذیرفتنی و خوب است؛ چرا که به گفته ذبیح‌الله مجاهد، این جهان جای زندگی نیست! برای مستبدان تاریک‌اندیش و مرگ‌خواه، تعلیمی که زنان و مردان را با «زیور» اطاعت و زره مرگ‌خواهی مجهز نسازد، ارزش ندارد؛ سیری و آرامشی که انسان را از جنگ ملا هبت‌الله و همتایانش بیرون بکشد شر است و گرسنگی برتر از آن می‌باشد.

نکته «روشن» در استبداد منور تاریخی که در دانشگاه‌ها و محافل سیاسی از آن بحث می‌شود، دوری از عقب‌اندیشی و مرگ‌خواهی بود. آن مستبدان که اثرات عصر روشنگری را در جامعه شاهد بودند و می‌دانستند مردم شعارهای دینی و نسیه‌های اخروی را نمی‌خرند، اعلام می‌کردند که برای اعمال قدرت از آسمان و دین دستور نمی‌گیرند، بلکه نیاز به خیر عمومی و ترقی اجتماعی حاکمیت استبدادی آنان را توجیه می‌کند. برخی به این باورند که در آن عصر و برای جوامع آن زمان غربی، آن استبداد منور مفید تمام شد و نظم رو به ترقی زمینه پیشرفت و در نتیجه گسترش آزادی‌ها را تسهیل کرد. البته، تمایل جوامع دچار بی‌ثباتی و انارشسیسم به مشت آهنین منور، محدود به گذشته و غرب نیست، بلکه همان‌طوری که در شروع این متن هم گفته شد، امروز نیز مردم ناچار، فاقد نهادها و ابزار دموکراتیک، وقتی گرفتار دزدهای سرگردنه، قراردادی‌های بی‌اصول، معامله‌گران رأی و حقوق مردم و تروریستان و اختطاف‌چی‌ها شوند، از آرمان‌های دموکراتیک و حقوق بشری خود چند قدم عقب‌نشینی کرده و حاضر می‌شوند مشت آهنین را تحمل کنند، به امید آن‌که آن نظم منور ایجاد شود و محیطی برای تأمین نان و آب، آرامش و تعلیم و صلح و کار ایجاد گردد و در نتیجه جامعه فرصت یابد تا صاحب نهادهای قدرت‌مند اجتماعی و آماده عبور از استبداد شود. استبداد جهادی که زندگی را شر ناگزیر تبلیغ می‌کند و به نیازهای مادی مردم ارزش قابل نیست، ممکن مدتی از تمایل جامعه برای گریز از انارشسیسم بهره گرفته امارتی بسازد، ولی دیر نمی‌پاید؛ چرا که آدم‌ها برای مدت طولانی نمی‌توانند از نان، آب، تعلیم و آرامش خود به امید جهان بعد از مرگ چشم‌پوشند. مردم نمی‌توانند باور کنند که جهان جای زندگی نیست و باید همه کفن پوشیده برای آخرت بجنگند.